

Awareness of deception and avoidance of accepting it: The lived experience of girls caught in false romances

آگاهی از فریب و اجتناب از پذیرش آن: تجربه زیسته دختران گرفتار در عاشقانه‌های دروغین

موسی چوپانی

استادیار گروه روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. نویسنده مسئول: m.choupani@cfu.ac.ir

عاطفه افرشته

کارشناسی ارشد، رشته مشاوره توانبخشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان، قوچان، ایران Atefe.afrashteh@gmail.com

ابراهیم شیروانی

کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران Shiroebrahim69@gmail.com

Abstract

Many young women involved in deceptive romantic relationships continue the relationship despite being aware of lies and manipulation, avoiding acceptance of the truth and remaining trapped in a cycle that requires deeper understanding. This study aimed to explore the lived experiences of girls entangled in such deceptive romantic dynamics. Using a qualitative descriptive phenomenological approach, ۱۸ girls who had been engaged in deceptive romantic relationships and visited the Mehr Counseling Center in Shahindezh between October ۲۰۲۴ and August ۲۰۲۵ were interviewed. Data were analyzed using Braun and Clarke's (۲۰۲۲) thematic analysis. The analysis yielded ۴۶۰ initial codes, ۱۳۱ final concepts, ۱۳ subthemes, and ultimately three overarching themes describing the participants' awareness of emotional deception and their reactions to it: "Heavy costs for nothing: the first wound of acknowledging deception," "Self-destructive ambiguities and unfinished emotional struggles: the second wound," and "Facing bitter and crushing experiences: the third wound." Findings indicate that awareness of deception alone is not sufficient for ending the relationship. Instead, a combination of factors—including lost emotional investments, attachment insecurities, social pressures, and internalized self-blame—contributes to the persistence of unhealthy romantic ties. These results highlight the need for psychological and social interventions designed to address these underlying barriers.

Key words: Romantic relationship, deception, acceptance, phenomenology

چکیده

بسیاری از دخترانی که درگیر عاشقانه‌های دروغین می‌شوند، با وجود آگاهی از فریب و دروغ در رابطه، از پذیرش واقعیت اجتناب کرده و همچنان رابطه را ادامه می‌دهند؛ انتخابی که چرایی آن نیازمند فهمی عمیق‌تر است. این پژوهش با هدف واکاوی تجربه زیسته دخترانی که چنین روابطی را تجربه کرده‌اند انجام شد. مطالعه به روش کیفی و پدیدارشناسی توصیفی صورت گرفت و ۱۸ نفر از مراجعه‌کنندگان مرکز مشاوره مهر شاهیندژ طی مهر ۱۴۰۳ تا مرداد ۱۴۰۴ مورد مصاحبه قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۲۲) انجام شد. یافته‌ها حاصل استخراج ۴۶۰ مفهوم اولیه، ۱۳۱ مفهوم نهایی، ۱۳ زیرمضمون و در نهایت سه مضمون اصلی درباره آگاهی از فریب عاطفی و واکنش به آن بود: «تاوان‌های سنگین برای هیچ؛ نخستین زخم پذیرش فریب»، «ابهام‌های خودتخریب‌گر و نیمه‌تمام؛ دومین زخم پذیرش فریب» و «مواجهه با تجارب تلخ و کشنده؛ سومین زخم پذیرش فریب». نتایج نشان داد آگاهی از فریب به‌تنهایی برای قطع رابطه کافی نیست و مجموعه‌ای از عوامل همچون سرمایه‌گذاری‌های ازدست‌رفته، نایمنی‌های دلبستگی، فشارهای اجتماعی و خودسرزنی‌های درونی موجب تداوم این روابط ناسالم می‌شود. بر این اساس، مداخلات روان‌شناختی و اجتماعی باید با تمرکز بر رفع این موانع طراحی و اجرا شوند.

واژگان کلیدی: رابطه عاشقانه، فریب، پذیرش، پدیدارشناسی.

مقدمه

عشق^۱ به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال اصیل‌ترین تجربه‌های انسانی، همواره در ادبیات^۲، فلسفه^۳، روان‌شناسی^۴ و جامعه‌شناسی^۵ موضوع تأمل و بررسی بوده است (هارهوف و همکاران^۶، ۲۰۲۳؛ اسمیت و همکاران^۷، ۲۰۲۳). از منظر روان‌شناختی، عشق یکی از نیازهای بنیادین انسان است که با احساس تعلق^۸، امنیت^۹، امید به آینده^{۱۰} و تجربه‌ی معنا^{۱۱} در زندگی پیوند خورده است (بورو^{۱۲}، ۲۰۲۳). جامعه‌شناسان نیز عشق را نه صرفاً یک تجربه‌ی فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که تحت تأثیر بافت‌های فرهنگی^{۱۳}، ارزش‌های اجتماعی^{۱۴} و هنجارهای جنسیتی^{۱۵} شکل می‌گیرد (وانگ و همکاران^{۱۶}، ۲۰۲۳).

در جهان معاصر، به‌ویژه در جامعه‌ی ایرانی، عشق همچنان جایگاهی محوری در ساخت روابط انسانی دارد و اغلب به‌مثابه مقدمه‌ای برای ازدواج^{۱۷} و تشکیل خانواده^{۱۸} تلقی می‌شود (ارتضائی و اعتدالی، ۱۴۰۳). با این حال، چنین نیرویی که می‌تواند منبعی برای رشد و شکوفایی فرد باشد، در بسیاری موارد به بستری برای آسیب‌های روانی^{۱۹} و اجتماعی بدل می‌شود (هیل و همکاران^{۲۰}، ۲۰۲۳؛ هودل و همکاران^{۲۱}، ۲۰۲۴). یکی از جلوه‌های آسیب‌زا در تجربه‌ی عشق، گرفتار شدن در روابطی است که در ظاهر عاشقانه و صادقانه جلوه می‌کنند، اما در واقع بر پایه‌ی فریب^{۲۲} و نیرنگ بنا شده‌اند (گاسپر و همکاران^{۲۳}، ۲۰۲۲). این نوع روابط، که می‌توان از آن‌ها با عنوان عاشقانه‌های دروغین^{۲۴} یاد کرد؛ افراد را به ویژه در موقعیتی عاطفی و روانی قرار می‌دهند که تمایز میان واقعیت و خیال دشوار می‌شود (ساکسی و همکاران^{۲۵}، ۲۰۲۳؛ روکاچ و چان^{۲۶}، ۲۰۲۳). در چنین شرایطی، فرد درگیر وعده‌های دروغین، ابراز علاقه‌های غیرواقعی و طرح آینده‌هایی می‌شود که اساساً از ابتدا فاقد صداقت بوده‌اند (میز و فاتحی‌زاده، ۱۴۰۴؛ ردلیک و ونگلیست^{۲۷}، ۲۰۱۸). تجربه‌ی زیسته‌ی بسیاری از دختران نشان می‌دهد که روابط فریبکارانه نه تنها آنان را از امنیت روانی و عاطفی محروم می‌کند، بلکه به دلیل فشارهای فرهنگی و هنجاری، پیامدهای اجتماعی سنگینی نیز برایشان به همراه دارد (کاکزماریک^{۲۸}، ۲۰۲۵).

ابهامی که چندان از لحاظ پژوهشی مورد توجه قرار نگرفته، این مسئله است که افراد پس از آنکه متوجه می‌شوند درگیر رابطه‌ای فریبکارانه هستند، چه واکنشی نشان می‌دهند؟ به‌طور بدیهی انتظار می‌رود که آگاهی از فریب، نقطه‌ی پایان رابطه باشد، اما شواهد و تجارب عینی نشان می‌دهد که بسیاری از دختران حتی پس از آگاهی، همچنان به رابطه ادامه می‌دهند (کارواجال بویلس

^۱. love

^۲. literature

^۳. philosophy

^۴. psychology

^۵. sociology

^۶. Harhoff & et al

^۷. Smith & et al

^۸. belonging

^۹. security

^{۱۰}. hope for the future

^{۱۱}. meaning

^{۱۲}. Boro

^{۱۳}. cultural context

^{۱۴}. social value

^{۱۵}. gender norms

^{۱۶}. Wang & et al

^{۱۷}. marriage

^{۱۸}. family formation

^{۱۹}. psychological trauma

^{۲۰}. Hill & et al

^{۲۱}. Hodel & et al

^{۲۲}. deception

^{۲۳}. Gasper & et al

^{۲۴}. deceptive romances

^{۲۵}. Saxey & et al

^{۲۶}. Rokach & Chan

^{۲۷}. Redlick & Vangelisti

^{۲۸}. Kaczmarek

و همکاران^۱، ۲۰۲۳). این امر نه تنها پدیده‌ای روان‌شناختی، بلکه اجتماعی و فرهنگی است. گویی آگاهی از فریب به تنهایی برای رهایی از رابطه کافی نیست و عواملی همچون نیاز عمیق به عشق، ترس از تنهایی^۲، فشارهای اجتماعی^۳ در مورد ازدواج و مجرد، باورهای فرهنگی درباره‌ی بخشش^۴ و تغییر مردان، و حتی ترس از قضاوت^۵ یا سرزنش^۶ خانواده و جامعه، موجب می‌شود دختران چشم بر حقیقت ببندند و همچنان در رابطه باقی بمانند (اونومیجو و همکاران^۷، ۲۰۲۵).

این وضعیت بیانگر نوعی تناقض^۸ در تجربه‌ی عشق است. از یک سو آگاهی روشن از فریب وجود دارد و از سوی دیگر، میل و یا اجبار به ادامه‌ی رابطه. چنین پارادوکسی زمینه‌ی شکل‌گیری یک پرسش کلیدی را فراهم می‌کند: چرا برخی دختران پس از مواجهه با حقیقت فریب، همچنان پذیرای آن نمی‌شوند و به رابطه ادامه می‌دهند؟ پاسخ به این پرسش، هم از منظر نظری و هم از منظر کاربردی حائز اهمیت است. از بُعد نظری، واکاوی چنین پدیده‌ای می‌تواند به فهم عمیق‌تر از ماهیت عشق، نقش فرهنگ در روابط عاطفی و سازوکارهای روانی و اجتماعی در مواجهه با آسیب‌های عاطفی کمک کند. در سطح کاربردی نیز شناخت این موضوع می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزشی، مشاوره‌ای و حمایتی برای دختران فراهم سازد تا از گرفتار شدن آن‌ها در روابط فریبکارانه پیشگیری شود و همچنین توانایی‌شان را در تصمیم‌گیری‌های عاطفی افزایش دهد.

با وجود اهمیت این موضوع، مطالعات انجام‌شده در ایران بیشتر بر ابعاد کلی روابط عاطفی، ازدواج یا آسیب‌های روانی پس از شکست عاطفی^۹ متمرکز بوده‌اند (دین‌دوست و همکاران، ۱۴۰۲) و کمتر به تجربه‌ی خاص دختران در مواجهه با فریب در روابط عاشقانه پرداخته‌اند. به همین دلیل، پژوهش حاضر در پی آن است که با استفاده از رویکرد کیفی^{۱۰} و تمرکز بر تجربه‌ی زیسته‌ی دختران، ابعاد پنهان و معنادار این پدیده را آشکار سازد. روش کیفی این امکان را فراهم می‌کند که روایت‌های شخصی، احساسات پیچیده، و تجربه‌های درونی دختران به صورت عمیق و بدون تقلیل‌گرایی مورد بررسی قرار گیرد؛ امری که در روش‌های کمی به سادگی قابل دسترسی نیست.

افزون بر این، انجام چنین پژوهشی در بستر فرهنگ ایرانی ضرورتی مضاعف دارد. روابط عاطفی در ایران تحت تأثیر ساختارهای سنتی خانواده، ارزش‌های دینی و فرهنگی، و نیز تحولات اجتماعی معاصر شکل می‌گیرند (مجدی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین، واکنش دختران به فریب نه صرفاً ناشی از عوامل فردی، بلکه در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ریشه دارد. برای مثال، نگرانی از انگ اجتماعی مجرد یا شکست عاطفی، ارزش‌گذاری سنتی بر ازدواج به عنوان تنها مسیر مشروع رابطه، و نیز هنجارهای مردسالارانه در جامعه، همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در این فرآیند دارند. به طور کلی، پژوهش حاضر در پی آن است که چرایی و چگونگی ماندن دختران در روابط فریبکارانه پس از آگاهی از حقیقت را در چهارچوبی علمی بررسی کند.

روش پژوهش

مطالعه حاضر به روش کیفی^{۱۱} و با استفاده از طرح پدیدارشناسی توصیفی^{۱۲} انجام شد. پدیدارشناسی توصیفی یکی از رایج‌ترین طرح‌های کیفی است که با هدف شناسایی و توصیف عمق تجارب انسانی پیرامون واقعیت‌های مورد بررسی شکل گرفته و گسترش یافته است. غایت اصلی این طرح تحقیقی، تمرکز بر دنیای درونی و پدیدارشناختی افراد جهت کشف و توصیف واقعیت مورد بررسی از دیدگاه آن‌ها است (گال و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۶). در طی این طرح تحقیقی، پژوهشگر از طریق تمرکز بر بیانات آشکار و پنهان افراد مورد مصاحبه، سعی بر روشن‌سازی تجارب مورد بررسی را دارد. ضرورت اساسی برای کاربرد این طرح آن است که آیا پدیده مورد بررسی، نیاز به تشریح و روشن‌سازی دارد یا خیر؟

^۱. Carvajal Builes & et al

^۲. loneliness

^۳. social pressure

^۴. forgiveness

^۵. judgment

^۶. blame

^۷. Onomejoh & et al

^۸. paradox

^۹. emotional failure

^{۱۰}. qualitative approach

^{۱۱}. qualitative method

^{۱۲}. descriptive phenomenology

^{۱۳}. Gall & et al

جمعیت مشارکت‌کننده، نمونه و روش نمونه‌گیری

جمعیت مشارکت‌کننده در این پژوهش شامل دختران مجردی بود که درگیر روابط عاشقانه توأم با فریب بودند و طی بازه زمانی مهر ۱۴۰۳ تا مرداد ۱۴۰۴ به مرکز مشاوره مهر شهرستان شاهیندژ مراجعه کردند. تعداد نمونه با تکیه بر قاعده اشباع^۱ تعیین شد. فرایند مصاحبه تا زمانی ادامه پیدا کرد که اطلاعات اکتسابی اشباع شدند. اشباع اطلاعات در این پژوهش در پانزدهمین مصاحبه اتفاق افتاد و پژوهشگر برای اطمینان از اشباع، سه مصاحبه دیگر انجام داد که آن‌ها نیز حاکی از اشباع اطلاعاتی و عدم اکتشاف داده‌های جدید بودند.

در پژوهش حاضر براساس هدف مطالعه و جهت دستیابی به غنی‌ترین میزان اطلاعات، مشارکت‌کنندگان از مناطق، سنین، تحصیلات، مشاغل و شرایط اجتماعی-اقتصادی متفاوت انتخاب شدند. در این پژوهش دختران مجردی وارد نمونه شدند که درگیر رابطه عاشقانه توأم با فریب بودند (روابطی در ظاهر عاشقانه ولی بی‌هدف که با تکیه بر فریب ایجاد شده و با انواع مختلفی از سوءاستفاده‌های جسمی، عاطفی و جنسی و دستکاری‌های روانی همراه است)، حداقل یکسال از رابطه آن‌ها گذشته بود، از فریب آگاه بودند ولی قادر به پذیرش آن نبوده یا آن را انکار می‌کردند، تمایل به مشارکت در مصاحبه داشتند و هیچگونه وابستگی به مصرف مواد مخدر و الکل^۲ نداشتند.

اگر مصاحبه‌کننده طی انجام فرایند مصاحبه، تشخیص می‌داد که شخص مصاحبه‌شونده پنهان‌کار است، در پاسخ به سوالات صداقت کافی ندارد و یا پاسخ وی به سوالات کامل و جامع نیست از ادامه مصاحبه با او امتناع و شخص دیگری را جایگزین می‌کرد. همچنین مشارکت‌کنندگانی که در جلسات بعدی مصاحبه (مصاحبه با هر فرد حداقل سه جلسه و حداکثر پنج جلسه به طول انجامید) شرکت نکرده و یا از بررسی و تایید صحت کدها و معانی استخراجی از تحلیل بیاناتشان، امتناع می‌کردند از چرخه مصاحبه خارج شده و شخص دیگر جایگزین می‌شد.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان.

ردیف	سن	جنس	وضعیت تاهل و فرزند.	تحصیلات	شغل	سن شروع رابطه	مدت رابطه	فراوانی رابطه	نوع فریب	هدف فریب
۱	۲۸	دختر	مجرد	کارشناسی	کارمند	۲۴	۴	۱	عاطفی	جنسی
۲	۲۵	دختر	مجرد	کارشناسی	کارمند	۲۱	۴	۱	عاطفی	جنسی
۳	۲۲	دختر	مجرد	سیکل	آزاد	۲۰	۲	۱	عاطفی	جنسی-مالی
۴	۲۹	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۲۵	۴	۱	عاطفی	جنسی
۵	۲۷	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۲۶	۱	۲	عاطفی	جنسی
۶	۲۳	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۲۱	۲	۱	عاطفی	جنسی-مالی
۷	۲۴	دختر	مجرد	کارشناسی	آزاد	۲۳	۱	۱	عاطفی	جنسی
۸	۲۶	دختر	مجرد	کارشناسی	کارمند	۲۴	۲	۱	عاطفی	جنسی-مالی
۹	۲۵	دختر	مجرد	ارشد	کارمند	۲۳	۲	۱	عاطفی	جنسی
۱۰	۲۷	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۲۵	۲	۱	عاطفی	جنسی
۱۱	۳۰	دختر	مجرد	سیکل	آزاد	۲۷	۳	۱	عاطفی	جنسی-مالی
۱۲	۳۱	دختر	مجرد	ارشد	کارمند	۲۹	۲	۲	عاطفی	جنسی-مالی
۱۳	۳۲	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۳۰	۲	۱	عاطفی	جنسی
۱۴	۲۹	دختر	مجرد	سیکل	آزاد	۲۷	۲	۱	عاطفی	جنسی
۱۵	۳۴	دختر	مجرد	ارشد	کارمند	۳۱	۳	۲	عاطفی	جنسی
۱۶	۳۰	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۲۸	۲	۱	عاطفی	جنسی
۱۷	۲۹	دختر	مجرد	سیکل	آزاد	۲۷	۲	۱	عاطفی	جنسی-مالی

^۱. saturation rule

^۲. drug and alcohol use

۱۸	۲۷	دختر	مجرد	دیپلم	آزاد	۲۵	۲	۱	عاطفی	جنسی-مالی
----	----	------	------	-------	------	----	---	---	-------	-----------

تعداد مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۱۸ نفر بودند. همه مشارکت‌کنندگان دختر و میانگین سنی آن‌ها ۲۶.۳ سال بود. همه مشارکت‌کنندگان مجرد بودند. چهار نفر دارای مدرک تحصیلی سیکل، هفت نفر دارای دیپلم، چهار نفر دارای کارشناسی و سه نفر دارای کارشناسی ارشد بودند. حداقل سن شروع رابطه در مشارکت‌کنندگان ۲۱ سال و حداکثر سن شروع رابطه ۳۱ بود. حداقل مدت‌زمان رابطه مشارکت‌کنندگان یکسال و حداکثر چهار سال بود. به جز سه نفر از مشارکت‌کنندگان که دوبار تجربه رابطه عاشقانه داشتند، مابقی اعضا اولین تجربه روابط عاشقانه‌شان بود. همه اعضا فریب عاطفی خورده بودند و در خلال رابطه مذکور مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند و همچنین حدود هفت نفر از اعضا علاوه بر سوءاستفاده جنسی، از لحاظ مالی نیز مورد سوءاستفاده قرار گرفته بودند.

ابزار پژوهش و شیوه گردآوری داده‌ها

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات، از مصاحبه عمیق، به شیوه گفت و گوی دوطرفه^۱ استفاده شد. در طی این روش پژوهشگر به مرور پیشینه نظری و تجربی پیرامون مفهوم عشق، رابطه عاشقانه، فریب عاطفی، آگاهی از فریب و واکنش به آن پرداخت. سپس با تکیه بر اطلاعات و مبانی برداشتی، سوالاتی کلی جهت شروع فرایند مصاحبه با مشارکت‌کنندگان طراحی و برای ارزیابی کیفیت و اعتبار این سوالات، آن‌ها را در اختیار پژوهشگر همکار (متخصص در زمینه تحقیق کیفی) قرار داد و اصلاحات و نظرات وی را در دقیق‌تر کردن سوالات مصاحبه دخال داد.

فرایند مصاحبه با سوالاتی کلی در مورد رابطه عاشقانه و فریب عاطفی آن نظیر "رابطه با چه هدفی برقرار شد؟"، "ابراز عشقی که تجربه می‌کنی واقعی است؟"، "چگونه متقاعد به ورود به رابطه شدی؟"، "رابطه جنسی و مالی نیز با یکدیگر دارید؟"، "تا الان شک کردی که رابطه از صداقت کافی برخوردار نیست؟"، آیا همان عشق ایده‌آلی که فکر می‌کردی داخل رابطه تجربه می‌کنی؟ تا الان شده احساس کنی از تو سوءاستفاده می‌کند؟ رفتارهای زننده و اذیت‌کننده داشته که چشم‌پوشی کرده باشی ازش؟ آیا واقعا قصد رابطه ازدواج است؟ آغاز شد و در ادامه از سوالات اکتشافی نظیر بیش‌تر می‌توانید توضیح بدهید؟ جهت کسب اطلاعات جامع‌تر و روشن‌تر شدن اطلاعات داده شده استفاده شد.

تعداد ۱۸ مصاحبه عمیق انجام شد که مدت زمان هر مصاحبه از ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه در نوسان بود. زمان و محل مصاحبه از قبل توسط فرد پژوهشگر با توافق مشارکت‌کننده مشخص می‌شد. جهت دستیابی به اطلاعات جامع‌تر و تکمیل اطلاعات دریافتی، بعضی از مصاحبه‌ها سه جلسه و بعضی دیگر شش جلسه به طول انجامید. داده‌ها در طول یک دوره ۱۲ ماهه جمع‌آوری، ثبت، کدگذاری و در قالب مفاهیم اولیه^۲، زیرمضامین^۳ و مضامین اصلی^۴ طبقه‌بندی گردید. تمامی مصاحبه‌های انجام شده با استفاده از دستگاه‌های صوتی ضبط گردیدند و پس از یادداشت‌برداری و ثبت نوشتاری آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای رعایت موازین اخلاقی پژوهش و حفظ حق و حقوق مشارکت‌کنندگان، پژوهشگر بعد از اخذ رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان و توضیح اهداف پژوهش، به آن‌ها اطمینان داد که مطالب مصاحبه شده کاملاً محرمانه و بدون نام بردن از آن‌ها ثبت خواهد شد و امانت‌داری در متن مصاحبه رعایت می‌گردد. همچنین گفت‌وگوی ضبط شده پس از اتمام تحلیل و نگارش کامل مقاله و چاپ آن پاک خواهد شد. در پایان نیز به آزادی افراد در خروج و عدم ادامه همکاری نیز تاکید شد.

شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده حاصل از مصاحبه، از الگوی شش مرحله‌ای براون و کلارک^۵ (۲۰۲۲) که یکی از جامع‌ترین شیوه‌های تجزیه و تحلیل در پدیدارشناسی توصیفی است، استفاده شد. مرحله اول روش تحلیل براون و کلارک (۲۰۲۲) به آشنایی پژوهشگر با داده‌های جمع‌آوری شده اختصاص داشت. پس از ضبط مصاحبه و نوشتن کلمه به کلمه آن

^۱. two-way conversation

^۲. basic concepts

^۳. subthemes

^۴. main themes

^۵. Braun & Clarke

همراه با جزئیات توصیفی (نحوه ابراز احساسات مصاحبه‌شونده)، چندین مرتبه مصاحبه‌ها بازخوانی شدند. بازخوانی متن مصاحبه تا حدی ادامه یافت که پژوهشگر بینشی کلی نسبت به معانی توصیفی آن حاصل کرد.

در مرحله دوم کدگذاری اولیه انجام شد؛ به طوری که هر کد شامل یک یا چند کلمه، عبارت، جمله یا پاراگراف باشد. در این مرحله ۴۶۰ مفهوم اولیه و ۱۳۱ مفهوم نهایی به دست آمد. مرحله سوم جستجوی مضمون و مرحله چهارم بازبینی مضامین بود تا با مرور و بررسی رابطه آن‌ها، نقشه تماتیک تحلیل ترسیم شود. در مرحله پنجم پس از بازبینی و رفت و برگشت میان مضامین و به دست آوردن تصویر رضایت‌بخش از مضامین، فرایند نام‌گذاری مضامین انجام شد. در مرحله آخر، گزارش‌نویسی صورت گرفت که نتایج آن در بخش یافته‌ها ارائه شده است. لازم به ذکر است که از آغاز تا پایان فرایند تحلیل، یعنی از مرحله طراحی سوال، گرفتن مصاحبه، تحلیل و گزارش‌نویسی نهایی، پژوهشگر از یک متخصص دیگر در روش پژوهش و تحلیل کیفی که سابقه پنج ساله در زمینه درمان شکست عشقی نیز داشت، جهت توصیف دقیق‌تر، کمک گرفت. همچنین خود پژوهشگر نیز دارای تجربه ۱۰ ساله در زمینه روش پژوهش کیفی و همچنین تجربه دو ساله در درمان مشکلات و تنش‌های مربوط به روابط عاشقانه است.

شیوه اعتباریابی داده‌ها

برای واکاوی روایی^۱ و پایایی^۲ یافته‌های به دست آمده از مصاحبه، از فرایند اعتباریابی گوبا و لینکولن^۳ (۱۹۸۹) استفاده شد. جهت تأمین قابلیت انتقال یا انتقال‌پذیری^۴ داده‌های بدست آمده تحلیل‌گر تلاش کرد تا بیانات و اعتقادات مصاحبه‌شوندگان را مبنای فرایند تحلیل قرار دهد و تا حد ممکن از دخالت دادن دیدگاه‌ها و نگرش‌های خود در فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها اجتناب کند و یا صرفاً جهت تکمیل تحلیل‌های صورت گرفته از آن بهره بگیرد. برای افزایش قابلیت اعتبار یا باورپذیری^۵ داده‌های جمع‌آوری شده، پژوهشگر رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه با مصاحبه‌شوندگان برقرار کرد و پس از کسب اعتماد آن‌ها، به بهترین شکل ممکن به جمع‌آوری اطلاعات از آن‌ها پرداخت و بدین شکل احتمال پنهان‌کاری و یا ارائه اطلاعات ناقص را تا حد زیادی کاهش داد.

از سوی دیگر برای افزایش سطح باورپذیری یافته‌ها علاوه بر مورد فوق، پژوهشگر مهارت مصاحبه‌ای خویش را قبل از شروع مصاحبه تا حد زیادی از طریق تمرین و تکرار و تسلط کامل بر سوالات مصاحبه، بهبود بخشید و بدین شکل نیز تا حد زیادی اعتبار درونی مطالب جمع‌آوری شده و غنای اطلاعات کسب شده را بهبود می‌بخشید. برای افزایش میزان اطمینان-پذیری^۶ داده‌های بدست آمده، پژوهشگر از هنگامی که مصاحبه را شروع کرد تا آخرین مرحله تجزیه و تحلیل، از همراهی و نظارت یک متخصص در تحلیل کیفی (دکتری رشته مشاوره و مسلط به درمان مشکلات مربوط به روابط عاشقانه و شکست عشقی) استفاده کرد و با تکیه بر تسلط و تخصص وی، ثبات فرایند کدگذاری و یافته‌های بدست آمده را تا حد زیادی افزایش داد. در نهایت اینکه پژوهشگر برای تأمین اصل تاییدپذیری^۷ یافته‌های جمع‌آوری شده، اطلاعات اکتشافی از هر مصاحبه را در اختیار خود مصاحبه‌شونده قرار داد و پس از نظرخواهی از وی در مورد صحت و سقم اطلاعات، تغییرات لازم را اعمال نمود.

یافته‌ها

کاوش تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان منجر به شناسایی ۴۶۰ مفهوم اولیه و ۱۳۱ مفهوم نهایی، ۱۳ زیرمضمون و سه مضمون اصلی پیرامون آگاهی دختران از فریب عاطفی و واکنش به آن شد. در ادامه مضمون اصلی باز شده و زیرمضامین و کدهای اولیه آن‌ها با تکیه بر نقل‌قول‌های ابرازی، مستندسازی می‌شود.

جدول ۲. چرا برخی دختران پس از مواجهه با حقیقت فریب، همچنان پذیرای آن نمی‌شوند و به رابطه ادامه می‌دهند؟

مفاهیم اولیه یا نمونه‌ای از اظهارات مصاحبه‌شوندگان	زیرمضامین	مضمون اصلی
--	-----------	------------

^۱. validity

^۲. reliability

^۳. Guba & Lincoln

^۴. transferability

^۵. credibility

^۶. dependability

^۷. confirmability

تاوان‌هایی سنگین برای هیچ! اولین زخم پذیرش فریب.	جسمم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	یعنی جسمم رو در اختیار کسی گذاشتم که دوستم نداره! می‌دونم چقدر به جسمم فشار اومده! چقدر از انرژی و توان جسمم رو خرج این رابطه کردم! تو توان و انرژی جسمم رو الکی نابود کردم! می‌دونم چقدر بخاطرش به جسمم آسیب وارد شده؟! یعنی جسمم رو فدای کسی می‌کنم که هیچ ارزشی براش ندارم! چطور می‌تونم سنگینی این ظلمی که به خودم کردم رو تحمل کنم؟
	روح و روانم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	شب‌های زیادی بخاطرش خوابیدم! براش اشک ریختم، برای مشکلاتش ناراحت بودم! توی تمام این مدت؛ درد و رنج من بوده؛ چقدر براش غم خوردم! من سر همین شخص، تا دیر وقت نمی‌خوابیدم، غذا خوردن هم به هم ریخته بارها و بارها؛ اونقدر بخاطرش فکر کردم که نگرانی تا مرز خفگی من رو برده و مثل ی آدم افسرده شدم! چطور می‌تونم قبول کنم که تمام این از خودگذشتگی‌ها، برای یک آدم دروغگو و هوس‌باز بوده!
	زمان و عمرم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	یکی از ارزشمندترین چیزهایی که آدم داره، عمرشه. من عمرم رو صرف این رابطه کردم؛ بهت پول و امکانات می‌دم، یکسال از عمرت رو بده، می‌دی بهش؟ چهار سال از عمرم رو صرف این آدم کردم؛ چطور می‌تونم قبول کنم که عمرم و زمانم رو برای هیچ، برای ی آدم دروغگو یا به قول شما فریب‌کار صرف کردم؟
	قداست قلبم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	قلب، عزیزترین و زیباترین و خاص‌ترین عضو آدمه. من قلبم رو بهش دادم؛ قلب آدم وقتی به یکی داده می‌شه، دیگه نمی‌تونه ازش دل بکنه و کس دیگری رو قبول کنه؛ یعنی قلبم رو دو دستی به کسی دادم که هیچ‌وقت دوستم نداشته! قلب آدم وقتی یکی رو توی خودش جا می‌ده، نه می‌تونه درش بیاره و نه می‌تونه کسی دیگه رو جایگزین کنه؛ اگه واقعا فریب خورده باشم، قلب من دیگه توان دل بستن داره! بخواد دوباره عاشق بشه هم، نمی‌تونه؛ چطور می‌تونم قبول کنم، قلبم رو بخاطر یک انتخاب اشتباه برای همیشه کشتم!
	آینده‌ام فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	من آیندم رو براساس این رابطه ساختم، یعنی آینده‌ای که ساختم رفت! وقتی قبول کنی این همه سال رو توی ی منجلاب بودی که فکر می‌کردی عشقه، زندگی کردن برات سخت میشه؛ چطور می‌تونم قبول کنم آیندم رو با دستای خودم برای همیشه نابود کردم!
	فرصت‌های زندگی‌ام فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	وقتی وارد رابطه شدم خیلی چیزها رو کنار گذاشتم. یکیش درس؛ همه فرصت‌هایی که داشتم رفت! چقدر خواستگار، چقدر درخواست رابطه، همش رو برای همیشه نابود کردم! من دیگه می‌تونم ازدواج کنم؟! نه مسلما، کل شهر می‌دونن من با این دوستم؛ چطور می‌تونم قبول کنم یک فریب‌کار، تمام فرصت‌های زندگیم، فرصت‌هایی که فقط یکبار هستن رو ازم گرفت!
	خانواده‌ام فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد!	به خاطرش پشت کردم به خانوادم! به خاطرش حرف پدر و مادرم رو زمین انداختم! چطور به والدینم بگم اشتباه کردم! کم‌ارزشتون کردم بخاطر آدمی که فقط برای سوءاستفاده من رو می‌خواست!
مواجهه با تجارب تلخ و کشنده: دومین زخم پذیرش فریب.	وابستگی ناسالم و تجربه دردهای وابستگی.	وابستگی هستم، نمی‌تونم ازش دل بکنم؛ نمی‌تونم بدون اون ادامه بدم؛ بعد اینکه بره چی میشه! نمی‌تونم تصور کنم؛ نمی‌تونم با رفتنش کنار بیام؛ از لحاظ مادی بهش وابستم.
	هراس از نگاه منفی اجتماع.	ارزشم توی جامعه از بین می‌ره؛ به چشم یک احمق بهم نگاه می‌کنن؛ اعتبارم بطور کل از بین میره؛ اعتمادشون بهم از بین میره؛ به چشم یک شکست‌خورده نگاه می‌کنن؛ مثل یک حقیر بهم نگاه میکنند.
	هراس از ناتوانی در دوست داشتن مجدد.	شوری برای دوست داشتن مجدد نمانده؛ انگیزه‌ای برای دوست داشتن مجدد نمانده؛ توانی برای دوست داشتن مجدد نمانده؛ جسارتی برای نزدیک شدن نمانده؛ احساسی برای دوست داشتن مجدد نمانده.
ابهام‌های خودتخریب- گر و نیمه‌تمام: سومین زخم پذیرش فریب.	ارزشمند نیستم! تردیدی دایمی و کشنده.	اونقدری ارزش نداشتم که دوستم نداشت؟! اونقدری ارزش نداشتم که معتمد باشه بهم؟! اونقدری ارزش نداشتم که یکی دیگه رو جایگزین کرد؟! اونقدری ارزش نداشتم که به این راحتی رهام کرد؟! اونقدری ارزش نداشتم که ازم سوءاستفاده کرد؟
	کافی نیستم! تردیدی دایمی و کشنده.	اونی که می‌خواست نبودم براش؟! کجای کارم ایراد داشت، کاش بهم می‌گفت چیکار کردم که رفت؟! ی نقصی، اشتباهی، مشکلی داشتم؟! چی کم گذاشتم براش یعنی؟! چه ضعفی داشتم؟! کجای دوست داشتنم مشکل داشت؟! چیکار کردم، که اینطوری کرد باهام؟

می‌دانستم فریب‌کار است ولی: امید واهی به تغییرش داشتم! کوچک جلوه می‌دادم فریب- هاش رو! خودم رو مقصر می‌دونستم همیشه! همه مردها این شکلی هستن! با یک رفتار مثبت، چشم بر تمام رفتارهای منفی او می‌بستم! ترس بیشتر آسیب دیدن با رفتنش داشتم! به حماقت خود برچسب ایثار می‌زدم!	خودم را فریب دادم! تردیدی دایمی و کشنده.
---	---

۱. تاوان‌هایی سنگین برای هیچ: اولین زخم پذیرش فریب.

یکی از علل سخت بودن پذیرش فریب و ادامه رابطه، سرمایه‌هایی است که فرد برای رابطه هزینه کرده است. جسم، روح و روان، زمان و عمر، آینده، فرصت‌های زندگی و خانواده شش سرمایه‌ای است که فرد در مسیر رابطه عاشقانه هزینه می‌کند. زمانی که فرد پی می‌برد که تمامی این سرمایه‌ها برای هیچ صرف شده‌اند؛ به هیچوقت قادر به پذیرش آن نیست و با اینکه از دروغین بودن رابطه ایجادشده مطمئن می‌شود، خود را متقاعد به ادامه رابطه می‌کند.

- جسمم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۲، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند: «یعنی جسمم رو در اختیار کسی گذاشتم که دوستم نداره! می‌دونی چقدر به جسمم فشار اومده! چقدر از انرژی و توان جسمیم رو خرج این رابطه کردم! توان و انرژی جسمیم رو الکی نابود کردم! می‌دونی چقدر بخاطرش به جسمم آسیب وارد شده؟ یعنی جسمم رو فدای کسی می‌کنم که هیچ ارزشی براش ندارم! چطور می‌تونم سنگینی این ظلمی که به خودم کردم رو تحمل کنم؟».

- روح و روانم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۷ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند: «شب‌های زیادی بخاطرش نخوابیدم! براش اشک ریختم، برای مشکلاتش ناراحت بودم! توی تمام این مدت؛ درد و رنجش، درد و رنج من بوده؛ چقدر براش غم خوردم! من سر همین شخص، تا دیر وقت نمی‌خوابیدم، غذا خوردن هم به هم ریخته بارها و بارها؛ اونقدر بخاطرش فکر کردم که نگرانی تا مرز خفگی من رو برده و مثل ی آدم افسرده شدم! چطور می‌تونم قبول کنم که تمام این از خودگذشتگی‌ها، برای یک آدم دروغگو و هوس‌باز بوده!».

- زمان و عمرم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۸ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند: «یکی از ارزشمندترین چیزهایی که آدم داره، عمرشه. من عمرم رو صرف این رابطه کردم؛ بهت پول و امکانات می‌دم، یکسال از عمرت رو بده، می‌دی بهش؟ چهار سال از عمرم رو صرف این آدم کردم؛ چطور می‌تونم قبول کنم که عمرم و زمانم رو برای هیچ، برای ی آدم دروغگو یا به قول شما فریب‌کار صرف کردم؟».

- قداست قلبم فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۸ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند: «قلب، عزیزترین و زیباترین و خاص‌ترین عضو آدمه. من قلبم رو بهش دادم؛ قلب آدم وقتی به یکی داده می‌شه، دیگه نمی‌تونه ازش دل بکنه و کس دیگری رو قبول کنه؛ یعنی قلبم رو دو دستی به کسی دادم که هیچوقت دوستم نداشته! قلب آدم وقتی یکی رو توی خودش جا می‌ده، نه می‌تونه درش بیاره و نه می‌تونه کسی دیگه رو جایگزین کنه؛ اگه واقعا فریب خورده باشم، قلب من دیگه توان دل بستن داره! بخواد دوباره عاشق بشه هم، نمی‌تونه؛ چطور می‌تونم قبول کنم، قلبم رو بخاطر یک انتخاب اشتباه برای همیشه کشتم!».

- آینده‌ام فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان به این زیرمضمون اشاره کردند: «من آیندم رو براساس این رابطه ساختم، یعنی آینده‌ای که ساختم رفت! وقتی قبول کنی این همه سال رو توی ی منجلاب بودی که فکر می‌کردی عشقه، زندگی کردن برات سخت میشه؛ چطور می‌تونم قبول کنم آیندم رو با دستای خودم برای همیشه نابود کردم!».

- فرصت‌های زندگی‌ام فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند:

«وقتی وارد رابطه شدم خیلی چیزها رو کنار گذاشتم. یکیش درس؛ همه فرصت‌هایی که داشتم رفت! چقدر خواستگار، چقدر درخواست رابطه، همش رو برای همیشه نابود کردم؛ من دیگه می‌تونم ازدواج کنم؟! نه مسلماً، کل شهر می‌دونن من با این دوستم؛ چطور می‌تونم قبول کنم یک فریب‌کار، تمام فرصت‌های زندگیم، فرصت‌هایی که فقط یکبار هستن رو ازم گرفت!».

– خانواده‌ام فدای انتخابی اشتباه و عشقی دروغین شد.

تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان به این زیرمضمون اشاره کردند:

«به خاطرش پشت کردم به خانوادم؛ به خاطرش حرف پدر و مادرم رو زمین انداختم؛ چطور به والدینم بگم اشتباه کردم! کم‌ارزشتون کردم بخاطر آدمی که فقط برای سوءاستفاده من رو می‌خواست!».

۲. مواجهه با تجارب تلخ و کشنده: دومین زخم پذیرش فریب.

صرفاً آگاهی از فریب، برای خروج فرد از روابط عاشقانه کفایت نمی‌کند. وابستگی به طرف مقابل، هراس از نگاه و قضاوت منفی جامعه و هراس از ناتوانی در دوست داشتن مجدد سه تجربه تلخی است که فرد را متقاعد می‌کند که ماندن در رابطه توأم با فریب، فشار، تنش و آسیب کم‌تری نسبت به پذیرش فریب و خروج از رابطه دارد.

– وابستگی ناسالم و تجربه دردهای وابستگی.

تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان به این زیرمضمون اشاره کردند:

«وابستش هستم، نمی‌تونم از دل بکنم؛ نمی‌تونم بدون اون ادامه بدم؛ بعد اینکه بره چی میشه! نمی‌تونم تصور کنم؛ نمی‌تونم با رفتنش کنار بیام؛ از لحاظ مادی بهش وابستم».

– هراس از نگاه منفی اجتماع.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۸ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند:

«ارزشم توی جامعه از بین می‌ره؛ به چشم یک احمق بهم نگاه می‌کنن؛ اعتبارم بطور کل از بین میره؛ اعتمادشون بهم از بین میره؛ به چشم یک شکست‌خورده نگام می‌کنن؛ مثل یک حقیر بهم نگاه می‌کنن».

– هراس از ناتوانی در دوست داشتن مجدد.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۲، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند:

«شوری برای دوست داشتن مجدد نمونده؛ انگیزه‌ای برای دوست داشتن مجدد نمونده؛ توانی برای دوست داشتن مجدد نمونده؛ جسارتی برای نزدیک شدن نمونده؛ احساسی برای دوست داشتن مجدد نمونده».

۳. ابهام‌های خودتخریب‌گر و نیمه‌تمام: دومین زخم پذیرش فریب.

وقتی فرد از فریب آگاه می‌شود و وقتی آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد با انواع مختلفی از سوال‌های بدون جواب نظیر ارزشمند نیستم؟ کافی نیستم؟ خودم را فریب دادم؟ مواجه می‌شود. سوالاتی بسیار مخرب که اجتناب از مواجهه با آن فرد را متقاعد به اجتناب از پذیرش فریب می‌کند.

– ارزشمند نیستم! تردیدی دایمی و کشنده.

تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان به این زیرمضمون اشاره کردند:

«اونقدری ارزش نداشتم که دوستم نداشت؟! اونقدری ارزش نداشتم که متعهد باشه بهم؟! اونقدری ارزش نداشتم که یکی دیگه رو جایگزین کرد؟! اونقدری ارزش نداشتم که به این راحتی رهام کرد؟! اونقدری ارزش نداشتم که ازم سوءاستفاده کرد؟!».

– کافی نیستم! تردیدی دایمی و کشنده.

نمونه‌های از مفاهیم توصیفی که بیانگر این زیرمضمون است، پس از کاوش تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان شناسایی شدند که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره شده است.

تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان به این زیرمضمون اشاره کردند:

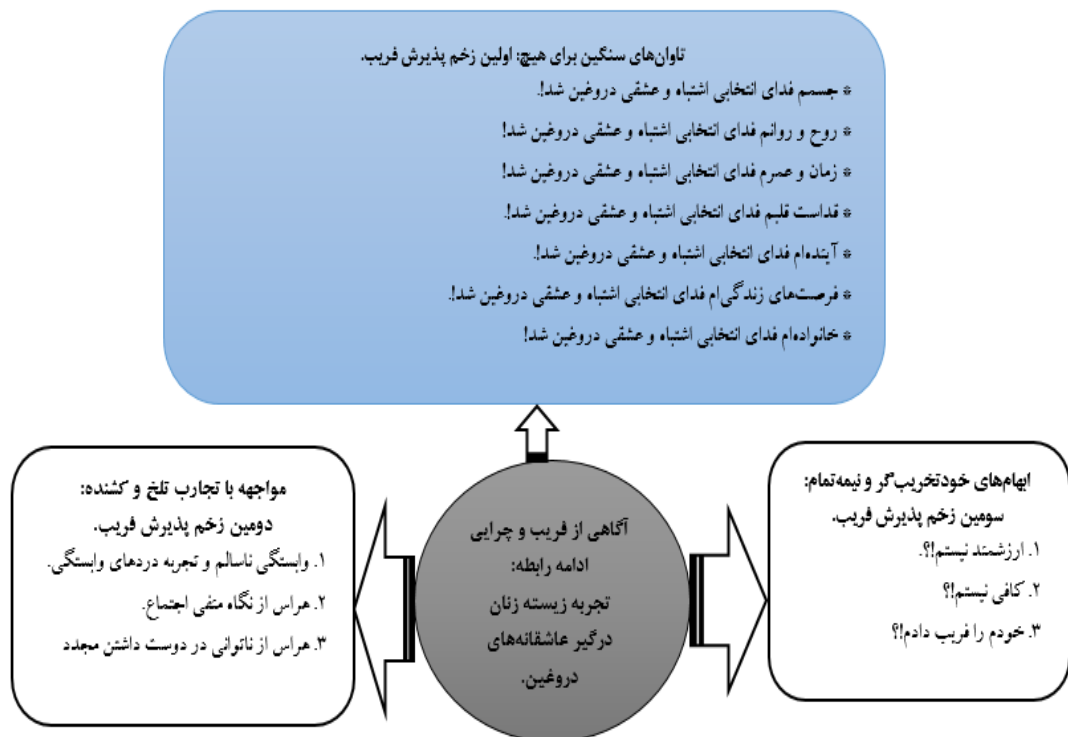
«اونی که می‌خواست نبودم براش؟! کجای کارم ایراد داشت، کاش بهم می‌گفت چیکار کردم که رفت؟! ی نقصی، اشتباهی، مشکلی داشتم؟! چی کم گذاشتم براش یعنی؟! چه ضعفی داشتم؟! کجای دوست داشتنم مشکل داشت؟! چیکار کردم، که اینطوری کرد باهام؟».

– خودم را فریب دادم! تردیدی دایمی و کشنده.

نمونه‌های از مفاهیم توصیفی که بیانگر این زیرمضمون است، پس از کاوش تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان شناسایی شدند که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره شده است.

مصاحبه‌شوندگان شماره ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۷ در اشاره به این زیرمضمون بیان کردند:

«می‌دانستم فریب کار است ولی: امید واهی به تغییرش داشتم!؛ کوچیک جلوه می‌دادم فریب‌هاش رو!؛ خودم رو مقصر می‌دونستم همیشه!؛ همه مردها این شکلی هستن!؛ با یک رفتار مثبت، چشم بر تمام رفتارهای منفی او می‌بستم!؛ ترس بیشتر آسیب دیدن با رفتنش داشتم!؛ به حماقت خود برچسب می‌زدم!».



شکل ۱. تماتیک یا شبکه مضامین آگاهی از فریب و چرایی ادامه رابطه مبتنی بر تجربه زیسته زنان درگیر عاشقانه‌های دروغین.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف آگاهی از فریب و اجتناب از پذیرش آن و با تمرکز بر تجربه زیسته دختران گرفتار در عاشقانه‌های دروغین انجام شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تداوم روابط عاشقانه علی‌رغم آشکار شدن فریب و دروغ، محصول فرایندی پیچیده و چندلایه است که هم‌زمان از عوامل روان‌شناختی، عاطفی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. تجربه دختران حاکی از آن است که آگاهی از فریب به تنهایی منجر به قطع رابطه نمی‌شود، بلکه این آگاهی در هم‌نشینی با مجموعه‌ای از موانع درونی و بیرونی به

نوعی «تداوم ناگزیر» تبدیل می‌گردد (کاکزماریک، ۲۰۲۵). در این پژوهش نیز، تحلیل بیانات مصاحبه‌شوندگان منجر به شناسایی سه لایه اساسی شد که مانع از پذیرش فریب و قطع رابطه عاشقانه دروغین در دختران شده و آن‌ها را متقاعد می‌کند تا به رابطه مذکور ادامه دهند.

در لایه نخست، دختران تجربه خود را همچون «تاوان‌های سنگین برای هیچ» توصیف کردند. فروپاشی رؤیاهای عاطفی، از دست‌دادن سال‌های جوانی، صرف انرژی و امیدهای ازدست‌رفته، همگی موجب می‌شود که ترک رابطه نه‌تنها به معنای پایان یک پیوند، بلکه به معنای بی‌ثمر شدن تمامی سرمایه‌گذاری‌های گذشته تلقی شود. این یافته با «مدل سرمایه‌گذاری» همخوان است؛ مدلی که توضیح می‌دهد افراد هرچه زمان، انرژی و عاطفه بیشتری صرف یک رابطه کنند، حتی در شرایط ناراضی و بی‌اعتمادی، احتمال بیشتری دارد که به رابطه پایبند بمانند (روکاچ و چان، ۲۰۲۳). خطای هزینه هدررفته نیز در اینجا نقش محوری دارد؛ فرد ترجیح می‌دهد در رابطه بماند تا اینکه بپذیرد همه‌چیز را از دست داده است. فشارهای اجتماعی و قضاوت‌های فرهنگی نیز این احساس را تشدید می‌کنند و به‌ویژه در زمینه روابط دختران، هراس از انگ اجتماعی و نگاه منفی اطرافیان، دختران را به پذیرش فریب وادار می‌کند.

در لایه دوم، مواجهه با تجارب تلخ آشکار شد. دختران با وابستگی‌های ناسالم و تجربه دردهای ناشی از وابستگی، ترس از تنهایی و هراس از ناتوانی در دوست‌داشتن مجدد مواجه بودند. این بخش از یافته‌ها را می‌توان با نظریه دلبستگی تبیین کرد؛ به‌ویژه سبک‌های ناایمن که در آن‌ها جدایی به‌مثابه تهدیدی اساسی تجربه می‌شود و فرد ترجیح می‌دهد حتی رابطه‌ای ناسالم را حفظ کند تا تنهایی را تحمل نماید (ردلیک و ونگلیس، ۲۰۱۸). پژوهش‌های اخیر نیز نشان داده‌اند که وابستگی هیجانی و ناایمنی دلبستگی با تداوم روابط ناسالم پیوندی مستقیم دارند (دین‌دوست و همکاران، ۱۴۰۲). افزون بر این، چرخه آشتی و قهر و تجربه لحظه‌های تقویتی پراکنده نوعی «پاداش نامنظم» ایجاد می‌کند که به لحاظ رفتاری استمرار رابطه را تقویت می‌کند (اسمیت و همکاران، ۲۰۲۳). دختران در چنین شرایطی، گرچه بارها تجربه تلخ و ناکامی داشته‌اند، اما با هر بار وعده اصلاح یا نشانه‌های کوچک از محبت دوباره، در رابطه باقی مانده‌اند.

در لایه سوم، اتهام‌های خودتخریبی و احساس بی‌ارزشی به چشم می‌خورد. بسیاری از دختران به‌جای مقصر دانستن فرد فریب‌کار، خود را سرزنش کرده و همواره با جملاتی نظیر «من اشتباه کردم»، «من ساده بودم» یا «چرا او را از دست دادم» درگیر بوده‌اند. این فرایند به‌روشنی با نظریه‌های خودتخریبی و شرم درونی قابل توضیح است. در واقع، فرد نه‌تنها از رهایی خود دفاع نمی‌کند، بلکه با مقصر دانستن خویش، بستر را برای ادامه رابطه نیز فراهم می‌سازد (جوانمرد و همکاران، ۱۴۰۱). این الگو را می‌توان به نوعی راهبرد بقا دانست؛ زیرا در فرهنگ‌هایی که مسئولیت شکست رابطه اغلب متوجه دختران است، خودسرزنشی راهی است برای سازگار شدن با شرایط و کاستن از فشار اجتماعی.

از ترکیب این لایه‌ها می‌توان دریافت که ماندن در روابط فریب‌آمیز، نه حاصل ناآگاهی، بلکه نتیجه تلاقی آگاهی دردناک با قیود روانی و اجتماعی است. دختران می‌دانند که فریب خورده‌اند، اما از یک‌سو، سرمایه‌گذاری‌های ازدست‌رفته و هراس از قضاوت اجتماعی و از سوی دیگر، ترس از تنهایی، سبک‌های دلبستگی ناایمن و مکانیزم‌های خودتخریبی، راه رهایی را دشوار می‌کنند. مطالعات اخیر، تا حدی یافته‌های حاصل از این پژوهش را تأیید می‌کنند. پژوهش‌هایی نظیر ارتضائی و همکاران (۱۴۰۳)، استرلینگ و همکاران (۲۰۱۹)، کارواجال‌بویلس و همکاران (۲۰۲۴) نشان داده‌اند که تجربه شکست عشقی و خیانت با چرخه‌ای از امید به اصلاح، ترس از تنهایی و تکرار خطا همراه است. مداخلات درمانی تازه نیز اثربخشی آموزش بخشایش و درمان‌های روان‌نمایشگری را در کاهش پیامدهای روانی خیانت تأیید کرده‌اند (دین‌دوست و همکاران، ۱۴۰۲). برخی پژوهش‌های دیگر نظیر پژوهش‌های هودل و همکاران (۲۰۲۴)، گاسپر و همکاران (۲۰۲۲)، اونومیجو و همکاران (۲۰۲۵) به پیامدهای روانی شدید فریب، همچون علائم استرس پس از آسیب، افسردگی و احساس انزوای اجتماعی اشاره کرده‌اند و نقش ناایمنی دلبستگی و وابستگی هیجانی را در تداوم روابط ناسالم برجسته ساخته‌اند. هم‌چنین تحقیقات اخیر درباره خطای هزینه هدررفته و مدل سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که همین سازوکارها عامل مهمی در پایبندی به روابط ناسالم هستند (روکاچ و چان، ۲۰۲۳).

از آنجا که این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی و بر اساس تجربه زیسته گروهی از دخترانی که درگیر روابط عاشقانه دروغین بوده‌اند انجام شد، طبیعی است که یافته‌ها تحت تأثیر برخی محدودیت‌ها قرار گرفته باشد. نخست آنکه دامنه

مشارکت‌کنندگان محدود به دخترانی بود که آمادگی و تمایل به روایت تجربه‌های شخصی خود داشتند؛ بدیهی است که دخترانی که به دلایل فرهنگی، روانی یا اجتماعی تمایلی به بازگویی تجربه نداشتند، از این مطالعه کنار ماندند و در نتیجه بخشی از صداها و روایت‌های متفاوت شنیده نشد. همچنین بستر فرهنگی و اجتماعی خاصی که پژوهش در آن صورت گرفت، بر معناها و تفاسیر مشارکت‌کنندگان سایه انداخته و امکان تعمیم مستقیم نتایج به همه دختران یا سایر بافت‌های فرهنگی را محدود می‌کند. افزون بر این، ماهیت کیفی و پدیدارشناسانه تحقیق اقتضا می‌کند که تمرکز بر عمق و غنای تجربه‌ها باشد نه بر گستره آماری، بنابراین نتایج بیشتر در سطح توصیف و تبیین پدیده معتبر است و نمی‌توان آن را به عنوان الگوی قطعی و فراگیر برای همه دختران در روابط مشابه در نظر گرفت.

با وجود این محدودیت‌ها، یافته‌های پژوهش چشم‌اندازهایی ارزشمند برای مسیرهای آینده پژوهش و عمل فراهم می‌کند. برای نمونه، می‌توان در تحقیقات آتی به مقایسه تجربه دختران و پسران در مواجهه با روابط فریب‌آمیز پرداخت و دریافت که سازوکارهای روانی و اجتماعی چگونه در دو جنسیت متفاوت عمل می‌کنند. همچنین مطالعات طولی می‌توانند نشان دهند که دختران پس از گذشت زمان و با فاصله گرفتن از رابطه دروغین، چه تغییراتی در درک خود از فریب و تصمیم‌هایشان رخ می‌دهند. پژوهش‌های بین‌فرهنگی نیز می‌توانند آشکار سازند که نقش هنجارهای فرهنگی و اجتماعی در تداوم یا قطع رابطه چه تفاوت‌هایی در جوامع مختلف دارد. از سوی دیگر، ترکیب روش‌های کیفی و کمی می‌تواند به ارائه تصویری جامع‌تر کمک کند؛ بدین معنا که ابتدا روایت‌های عمیق استخراج و سپس در قالب ابزارهای کمی، میزان شیوع و شدت این پدیده در جمعیت‌های بزرگ‌تر سنجیده شود.

در حوزه کاربرد، یافته‌های پژوهش می‌تواند الهام‌بخش برنامه‌هایی در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی باشد. در سطح فردی، طراحی مداخلات مشاوره‌ای برای تقویت عزت‌نفس، آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان و درمان سبک‌های ناایمن دلبستگی اهمیت دارد؛ چرا که بسیاری از دختران در روایت‌های خود نشان دادند که ضعف در این حوزه‌ها آنان را در چرخه پذیرش فریب نگه داشته است. در سطح خانوادگی، ایجاد بسترهای حمایتی که دختران بتوانند بدون ترس از سرزنش یا انگ اجتماعی درباره تجربه‌هایشان سخن بگویند، ضروری به نظر می‌رسد. در سطح اجتماعی نیز نهادهای آموزشی و رسانه‌ها می‌توانند با ارتقای سواد رابطه‌ای، حساسیت جامعه را نسبت به نشانه‌های روابط ناسالم افزایش دهند و هم‌زمان بر کاهش قضاوت‌ها و انگ‌زنی‌هایی که ترک رابطه را دشوار می‌کند، تمرکز کنند. در نهایت، سیاست‌گذاران می‌توانند با فراهم کردن دسترسی آسان به خدمات روان‌شناسی و مشاوره‌ای ویژه دختران، شرایطی را مهیا کنند که تجربه‌های دردناک ناشی از روابط فریب‌آمیز به چرخه‌ای مزمز و فرساینده تبدیل نشود.

تشکر و قدردانی: از تمامی افراد و نهادهایی که به نحوی در انجام پژوهش حاضر مشارکت داشته و یاری رساندند تشکر می‌نمائیم.

تضاد منافع: در انجام مطالعه حاضر نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافی نداشته‌اند.

منابع

- ارتضائی، بهناز، حمید، نجمه؛ اعتدالی، آناهیتا. (۱۴۰۳). نقش درد ذهنی، اجتناب تجربی و بخشش بین‌فردی در پیش‌بینی نشانگان ضربه عشق. *فصلنامه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۸(۱)، ۱۷۹-۱۹۰.
- جمشیدیان نائینی، یاسمن،، شیخ‌الاسلامی، علی،، قمری‌گیوی، حسین؛ رضایی‌شریف، علی. (۱۴۰۳). شناسایی عوامل موثر در ضربه عشقی دانشجویان دختر: یک مطالعه کیفی. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۹(۶۷)، ۱۸۹-۲۱۰.
- جوانمرد، کرم‌اله، زینی‌حسنوند، ناهید؛ سیف، حدیث. (۱۴۰۱). واکاوی پیامدهای روابط دوستانه دانشجویان دختر و پسر به روش تحلیل کیفی و داده بنیاد (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آیت‌اله بروجردی ره). *فصلنامه پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۱۲(۴۷)، ۱-۳۲.
- دین‌دوست، لعلیا، اسدپور، اسماعیل،، زهراکار، کیانوش؛ محسن‌زاده، فرشاد. (۱۴۰۲). واکاوی تجربه شکست عشقی مکرر در جوانان ایرانی (یک مطالعه داده‌بنیاد). *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی*، ۱۴(۲)، ۳۹-۶۸.

مجدی، علی‌اکبر، کرمانی، مهدی، برادران کاشانی، زهرا؛ خدمتی بقمع، فاطمه. (۱۴۰۲). تجربه زیسته دختران از پدیده ازدواج زود هنگام: یک بررسی کیفی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۹(۲)، ۱۹۷-۲۱۵.

ممیز، مژده؛ فاتحی‌زاده، مریم. (۱۴۰۴). اثربخشی درمان هیجان‌مدار بر انعطاف‌پذیری و پریشانی هیجانی دختران دارای شکست عاطفی. *فصلنامه روانشناسی بالینی*، ۱۷(۳)، ۱-۱۲.

References

- Boro, A. R. I. (۲۰۲۳). Love or Illusion of Love and Marriage Through DH Lawrence's Fictions with Special Reference to Sons and Lovers and The White Peacock. *British Journal of Multidisciplinary and Advanced Studies*, ۴(۳), ۲۷-۳۴.
- Braun, V., & Clarke, V. (۲۰۲۲). *Thematic analysis: A practical guide*. Sage
- Carvajal Builes, J. C., Barreto, I., & Gutiérrez de Piñeres, C. (۲۰۲۴). Deception detection based on the linguistic style of honest and dishonest stories. *The Journal of Forensic Practice*, ۲۶(۱), ۴۶-۵۹.
- Easterling, B., Kahn, S., Knox, D., & Hall, S. S. (۲۰۱۹). Deception in Undergraduate Romantic Relationships: Who's Lying and Cheating? *College Student Journal*, ۵۳(۳), ۲۷۷-۲۸۴.
- Harhoff, N., Reinhardt, N., Reinhard, M. A., & Mayer, M. (۲۰۲۳). Agentic and communal narcissism in predicting different types of lies in romantic relationships. *Frontiers in Psychology*, ۱۴, ۱۱۴۶۷۳۲.
- Hill, E. J., LeBaron-Black, A. B., Leavitt, C. E., & Li, X. (۲۰۲۳). Sex, money, and romantic relationships. *Frontiers in psychology*, ۱۴, ۱۲۲۵۷۶۳.
- Hodel, A. E., Barron, S. E., & Miron, A. M. (۲۰۲۴). Lying as a moral choice: an examination of moral reasons for lying in dementia relationships. *International Journal of Care and Caring*, ۸(۱), ۱۷۸-۱۹۸.
- Gaspar, J. P., Methasani, R., & Schweitzer, M. E. (۲۰۲۲). Emotional intelligence and deception: A theoretical model and propositions. *Journal of Business Ethics*, ۱۷۷(۱), ۱-۱۸.
- Gall, M. D., Gall, J. P., & Borg, W. R. (۲۰۰۶). *Educational research: An introduction*. ۸th ed. Boston, MA: Pearson.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (۱۹۸۹). *Fourth generation evaluation*. New York, NY: Sage Publications.
- Kaczmarek, E. (۲۰۲۵). Self-Deception in Human-AI Emotional Relations. *Journal of Applied Philosophy*, ۲(۱), ۱-۱۱.
- Onomejoh, P., Dare Eriel, E., & Igbinovia, O. (۲۰۲۵). The Role of Deception in Shaping Romantic Consent: A Comparative Study of Pierre De Marivaux *Jeu de L'amour et du Hasard* and La Double Inconstance. *Social Science and Human Research Bulletin*, ۲(۶), ۲۱۳-۲۲۴.
- Rokach, A., & Chan, S. H. (۲۰۲۳). Love and infidelity: Cause and consequences. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, ۲۰(۵), ۳۹۰۴.
- Redlick, M. H., & Vangelisti, A. L. (۲۰۱۸). Affection, deception, and evolution: Deceptive affectionate messages as mate retention behaviors. *Evolutionary Psychology*, ۱۶(۱), ۱۴۷۴۷۰۴۹۱۷۷۵۳۸۵۷.
- Smith, J., Khan, R., & Bryce, J. (۲۰۲۳). Deceptive Affectionate Messaging. In *Encyclopedia of Sexual Psychology and Behavior* (pp. ۱-۵). Cham: Springer International Publishing.
- Saxe, M. T., LeBaron-Black, A. B., Dew, J. P., & Curran, M. A. (۲۰۲۲). Less than fully honest: Financial deception in emerging adult romantic relationships. *Emerging Adulthood*, ۱۰(۶), ۱۵۲۹-۱۵۴۲.
- Wang, S., Hou, W., Wang, Y., Tang, Q., Tao, Y., & Liu, X. (۲۰۲۳). The impact of romantic relationships on deception detection: Exploring the gender differences and the mediating role of mentalizing. *PsyCh Journal*, ۱۲(۶), ۸۴۴-۸۵۶.